

سیاست آبی اسرائیل؛ تهدید امنیت خاورمیانه در رهیافتی واقع‌انگارانه

مجتبی عطارزاده (دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران)

mahdiattarzadeh@gmail.com

چکیده

خاورمیانه یکی از خشک‌ترین و کم‌آب‌ترین مناطق جهان است و کاهش منابع آب شیرین در این منطقه و شمال آفریقا، به عنوان یکی از چالش‌های عمده و منابع مهم تنش‌های آبی بشمار می‌رود. کارشناسان راهبردی مسایل خاورمیانه، کمبود منابع آب در کشورهای خاورمیانه بویژه فلسطین اشغالی را یکی از عوامل مهم بروز جنگ در آینده این منطقه می‌دانند. چه آن‌که رژیم حاکم بر سرزمین فلسطین طی نیم قرن گذشته تا کنون، به دلیل کمبود آب و عدم تکافوی منابع داخلی برای تأمین نیازهای فزاینده آن کشور به اقدامات تنش‌زایی چون آب‌زدی از رودخانه‌های این منطقه روی آورده است. برخی کارشناسان پا را از این نیز فراتر نهاده و معتقدند که اقدام نظامی اسرائیل برای جلوگیری از دستیابی کشورهای منطقه به منابع آبی، دور از انتظار نیست. در چشم‌انداز نظریه‌های امنیتی بویژه دیدگاه نورتالیست‌ها محیط زیست به عنوان یک دیدگاه ابزاری تا آن حد اهمیت دارد که می‌تواند به عنوان یک سلاح به کار رود، زیرا نبود منابع می‌تواند توانایی بالقوه و بالفعل دولت‌ها را تضعیف کند، از آن‌جا که اسرائیل ثبات و بقای خود را در کمبود آب در معرض تهدید و زوال جدی می‌بیند، لذا به هر شکل ممکن می‌کوشد تا این محدودیت را جبران نماید هر چند که این تلاش، امنیت منطقه را به خطر انداخته و به ضرر و زیان همسایگان عرب آن تمام شود. این نوشتار با کاربری روش توصیفی-تحلیلی و با مفروض انگاشتن آب به مثابه یکی از ارکان امنیت ملی اسرائیل، بر آن است تا با بهره‌گیری از نظریه‌های مطرح در حوزه امنیت و از جمله مکتب نورتالیسم، نقش و جایگاه محوری آب به عنوان یک عامل زیست‌محیطی تعیین‌کننده در ساختار امنیتی آن رژیم را مورد بررسی و واکاوی قرار دهد.

واژگان کلیدی: امنیت، خاورمیانه، آب، نورتالیسم، اسرائیل

مقدمه و طرح موضوع

جهانی شدن، با تحولی ژرف در حوزه امنیت همراه بود که شاید مهمترین آن طرح مفهوم گشایش سرزمین باشد. بر این اساس هر چند جریانی بی‌وقفه در جهت تقسیم حاکمانه سرزمین وجود داشته است، ولی شکل‌گیری جامعه بین‌المللی شاهد استثنائاتی بر این اصل خواهد بود. تحت شرایط جدید، در حالی که رئالیسم برای بقای دولتها و تأمین منافع ملی، به جغرافیا به صورت منبع عمده قدرت می‌نگرد، منافع، امنیت ملی، تعارض، همکاری، قدرت و اصولاً موضوعات جنگ و صلح، باید به گونه‌ای ارزیابی شوند که تصویر متفاوتی از سیاست بین‌الملل ارائه گردد که با نگاه سنتی نسبت به مقولات مزبور متفاوت باشد.

با این وجود اما فاصله گرفتن برخی دولت‌ها از رویکرد رئالیستی بواسطه تنگناهای زیست محیطی، کارچندان ساده‌ای نیست. واقع‌گرایان بر این عقیده‌اند که محدودیت‌های زیست محیطی ناشی از موقعیت جغرافیایی کشورها اگر نه تعیین‌کننده، دست کم محدودکننده رفتارهای سیاسی است. اگر رفتارهای سیاسی واحدهای ملی تا حدود زیادی حاصل شرایط زیست محیطی آن‌ها و از جمله عوامل جغرافیایی است، پس دولتمردان همواره باید در چارچوب عوامل زیست محیطی به فعالیت پردازند (Duerti, 1997:107). همچنین، از منظر واقع‌گرایی به عنوان یک دیدگاه ابزاری، محیط زیست تا آن حد اهمیت دارد که بتواند به عنوان یک سلاح به کار رود، زیرا نبود منابع می‌تواند توانایی بالقوه و یا بالفعل دولتها را تضعیف کند (Ghavam, 2007:217).

کمبود و محدودیت منابع آب شاید از جمله مهم‌ترین موضوعات زیست محیطی باشد که در مباحث سیاسی و اندیشه‌های استراتژیک، جایگاه و نقش فزاینده یافته است. آب چیزی بیش از یک مساله احساس برانگیز در زمینه بقای انسان است. منابع آب غالباً به مثابه یک مشکل امنیتی در سطح ملی و بین‌المللی تلقی می‌شود. روشن است که محل استقرار منابع آبی روی زمین و زیر زمین به سهولت با مرزهای بین‌المللی مطابقت ندارد و در اختیار گرفتن آبی که چند کشور در آن سهیم هستند - بسته به سطح کلی روابط میان آنها - غالباً مورد بحث و اختلاف است. همچنین ضعف یک دولت در تأمین مواد اولیه حیاتی (همچون آب) پیامدهای قابل ملاحظه‌ای از گرسنگی تا تأخیر و اختلال در توسعه اقتصادی را در پی خواهد داشت.

فراتر از شرایط داخلی، در عرصه بین‌المللی نیز کشورها در مواردی بر سر چگونگی استفاده از آب‌های منطقه‌ای دچار اختلاف می‌شوند و گاه این اختلاف‌ها چنان بالا می‌گیرد که احتمال تبدیل به یک

مناقشه و جنگ نیز وجود دارد. برخی از کارشناسان معتقدند که نیاز به آب هرگز آنقدر ارزشمند نخواهد بود که تبدیل به جنگ بین دو کشور شود بویژه با رشد تکنولوژی و امکان تبدیل کردن آب های موجود به آب شیرین و قابل استفاده دیگر نیازی به گسترش سطح اختلاف به یک درگیری تمام عیار نخواهد بود. اگر چه این دیدگاه می تواند در مورد آغاز درگیری بین دو کشور صحیح به نظر برسد ولی بی شک کشورهایی که نیاز به منابع قابل اطمینان دارند در روابط خود با کشورهای دیگر، یکی از عوامل اصلی که همواره مد نظر خواهند داشت، تامین آب مورد نیاز برای مصارف داخلی خود است.

خاورمیانه یکی از اصلی ترین کانون های بحران و اختلاف بر سر موضوع آب است و موازنه شکننده ای که به خاطر این موضوع پیش می آید، هر آن ممکن است در اثر اقدام یکی از کشورها به هم بخورد. بانک جهانی طی گزارشی اشاره کرده است که طی سالهای ۱۹۶۰ تا ۲۰۲۵ سطح ذخایر آب قابل تجدید برای هر نفر در منطقه خاورمیانه از ۳۴۳۰ متر مکعب در سال، به ۶۶۷ متر مکعب کاهش خواهد یافت که علت آن به استفاده نادرست از منابع آب و وسعت بیابان ها و افزایش جمعیت برمی گردد، چرا که جمعیت خاورمیانه طی بیست سال آینده دو برابر خواهد شد. (The World Bank, 2009: 22) «پل سایمون»، سناتور سابق آمریکایی در کتاب «بحران آینده آب در جهان و واکنش در قبال آن» می نویسد: «بسیاری از درگیریها بین اسرائیل و کشورهای عرب همسایه یا بر سر آب بود، یا اینکه ریشه در اختلافات مربوط به آب داشت». برخلاف نظریه موجود در غرب سایمون معتقد است، گرانبهاترین منبع طبیعی در خاورمیانه آب است نه نفت. (Suitzer, 2005)

تا کنون تنش ها و درگیری های مختلفی بر سر منابع آب در قرن گذشته به ثبت رسیده است. برای نمونه برخی مطالعات نشان می دهد که در پنجاه سال گذشته بیش از ۳۷ مورد تنش آبی بین کشورهای مختلف صورت گرفته و منجر به درگیری های نظامی شده است که از این بین، بیش از ۳۰ مورد آن مربوط به درگیری های اسرائیل بر سر منابع آب مشترک با همسایگان سرزمین های اشغالی بوده است. بیشتر این درگیری ها در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بین اسرائیل و کشورهای سوریه و اردن بر سر انتقال آب رودخانه های اردن و یرموک صورت گرفت. (Dolatyar, 1995: 43) وقوع این تنش ها نشان از آن دارد که به دلیل کمبود منابع آبی در جغرافیای سیاسی اسرائیل، تامین نیازهای آبی در اولویت سیاستهای آن رژیم قرار گرفته است و در نتیجه، کنترل بر منابع آب رود اردن و کلیه سفره های آبی کلیدی را به عنوان حداقل نیاز امنیتی خود تلقی می کند و حتی در صورت عقب نشینی از اراضی اشغالی در فکر تسلط بر منابع آبی

این منطقه می‌باشد و در واقع بدون حل مشکلات آب، تدابیر امنیتی محال خواهد بود. این بدان معنی است که اسرائیل برای حفظ منابع آبی که در واقع شاه‌رگ حیات آن را تشکیل می‌دهد ملهم از رهیافت واقع‌گرایانه حاکم بر فضای تصمیم‌گیری آن کشور از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد؛ بر همین اساس، کارشناسان مسائل خاورمیانه بر این اعتقادند که اگر در دهه آینده جنگی میان اعراب و اسرائیل روی دهد، به احتمال زیاد این جنگ بر سر منابع آب خواهد بود که امنیت منطقه را مورد تهدید قرار می‌دهد.

روش تحقیق

روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش که از نوع بنیادین است، کتابخانه‌ای و شیوه تحلیل مطالب نیز از نوع استنباطی می‌باشد. مسئله تحقیق، بازنمایی رئالیسم در سیاست‌گذاری امنیت آبی اسرائیل می‌باشد که به رغم تحولات عدیده در حیطه سیاست‌گذاری، بنا به محدودیت‌های منابع آب در سرزمین‌های تحت حاکمیت آن رژیم ناچار به تداوم مشی مذکور گردیده است. در این راستا و به منظور تحلیل این مهم، ابتدا اهمیت و جایگاه آب در مناسبات و سیاست‌گذاری بین‌المللی مورد بحث قرار می‌گیرد و پس از اثبات نقش محوری آب در جغرافیای سیاسی خاورمیانه، سیاست‌های اسرائیل در زمینه آب بر پایه رویکرد رئالیستی حاکم بر عرصه تصمیم‌سازی آن کشور، واکاوی خواهد گردید.

پیشینه و ادبیات تحقیق

مصطفی نژاد (۱۳۸۷) در مقاله "بررسی جنبه‌های مختلف امنیت زیست محیطی با رویکرد مکتب انتقادی" معتقد است تعیین هر گونه روند امنیت ساز بر اساس نشانه‌های تهدید شکل می‌گیرد. اگر نیروها و یا عناصر تهدیدکننده تغییر یابد، در آن شرایط روندهای جدیدی برای مقابله با تهدید ایجاد می‌شود. اولین نشانه تهدید امنیت زیست محیطی را می‌توان در محدودیت‌های استفاده از منابع دانست. در حال حاضر، در سطح جهان تغییراتی در ترکیب شیمیایی جو، تنوع ژنتیک گونه‌های ساکن در کره زمین، و چرخه مواد شیمیایی حیاتی در اقیانوس‌ها، جو، زیست کره در حال وقوع است که هم از نظر ابعاد و هم از نظر آهنگ، سابقه‌ای برای آن نمی‌توان یافت. بنابراین نظریه پردازان مکتب انتقادی این موضوع را مورد پرسش قرار می‌دهند که اگر امنیت سازی دارای اولویت‌های مختلفی است؛ بنابراین سلامتی و بقاء جامعه انسانی چه جایگاهی دارد.

معموری و کاظمی (۱۳۹۰) در مقاله "نقش اسرائیل در بحران آب خاورمیانه" به این مسئله پرداخته‌اند که حیات اسرائیل به منابع آبی مناطق مرزی از جمله دریاچه طبریه، رود اردن، یرموک و بانیاس و مناطق اشغالی کرانه باختری و جنوب لبنان وابسته است و رژیم صهیونیستی در حال حاضر بدون تسلط بر این آب‌ها به ادامه حیات خود قادر نیست. آنان معتقدند تا زمانی که مسأله دریاچه طبریه و آب مطرح می‌شود، محال است اسرائیل، بلندی‌های جولان را که طبق تصویب کنست (پارلمان اسرائیل) به خاک خود منضم کرده، به سوریه برگرداند؛ زیرا منابع تأمین‌کننده آب دریاچه طبریه که برای اسرائیل حیاتی است، در این ارتفاعات و اطراف جبل‌الشیخ قرار دارد.

حمیدی نیا (۱۳۹۰) در پژوهش خود با عنوان "جغرافیای سیاسی اسرائیل" بر یکی از مباحث معقول در زمینه اسرائیل شناسی یعنی تحلیل امنیت و آینده آن از منظر جغرافیای سیاسی، تمرکز نموده است، چرا که جغرافیای سیاسی اسرائیل، بسیاری از رفتارهای این رژیم را طی دهه‌های اخیر توضیح می‌دهد. نویسنده در مقاله مذکور به کاوش در این بحث می‌پردازد که آسیب‌پذیری‌ها و نیز امتیازات اسرائیل از منظر جغرافیای سیاسی کدامند. نگارنده با شرح دشواری‌های اسرائیل در زمینه‌های کمیابی منابع و عمق راهبردی، به شرح سیاست‌های اسرائیل در چارچوب ضعف‌های ژئوپلیتیک آن پرداخته و چنین نتیجه گرفته است که عمده سیاست‌های اسرائیل در داخل و خارج از سرزمین‌های اشغالی، در واقع پاسخی به آسیب‌های راهبردی و ژئوپلیتیک این رژیم در حوزه جغرافیای سیاسی می‌باشد.

شافر (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان "آب، ترامپ، امنیت ملی اسرائیل" با ارائه اطلاعات مفیدی از منابع آبی رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که از سال ۱۹۴۸ تا به امروز، اسرائیل مشکلات عدیده‌ای را در خصوص تأمین آب مورد نیاز خود پشت سر گذاشته و آمارهای موجود، حکایت از کمبود آبی بالغ بر یک سال ذخیره آبی و عدم توانایی منابع داخلی برای تأمین نیازهای فزاینده اسرائیل دارد. در این پژوهش آمده که با توجه به کاهش چشمگیر منابع آبی در منطقه، قطعاً اسرائیل برای تأمین آب مورد نیاز خود با مشکلات فراوانی رو به رو است و خواهد بود. وی نتیجه می‌گیرد آب عنصر اساسی برای امنیت و بقای اسرائیل است و بر اساس اصل خودیاری این کشور برای حفظ امنیت منابع آبی خود می‌خواهد خود بر منابع آبی تسلط و کنترل داشته باشد. در نهایت، دسترسی به آب آشامیدنی برای آینده اسرائیل حیاتی است؛ اسرائیل به شدت به تأسیسات آب‌شیرین‌کن، سفره‌های آب زیرزمینی و جریان آبی که از لبنان، سوریه و اردن به این سرزمین وارد می‌شود، وابسته است.

اهمیت آب در سیاست جهانی

آب مایه حیات و تداوم زندگی موجودات زنده، وابسته به آن است. همچنین آب عامل اساسی در پیدایش اجتماعات و تمدن‌های بشری است. جایگاه آب در پژوهش‌های افرادی چون هرودوت، ویتفوگل و مارکس به نحو برجسته‌ای مشخص است. هرودوت با اشاره به تقسیم آب در زمان هخامنشیان، به این نکته اشاره می‌کند که رودخانه‌های سراسر قلمرو این امپراتوری در کنترل دولت قرار داشت و این مساله تمرکز قدرت بیش از حدی را در اختیار رهبران هخامنشی قرار می‌داد. ویتفوگل نیز به نقش غیر قابل انکار آب در شکل‌گیری جوامع اولیه صحنه می‌گذارد؛ همچنین کارل مارکس با ابداع اصطلاحاتی چون وجه تولید آسیایی و استبداد شرقی از روند توزیع آب و تمرکز قدرت ناشی از این کنترل در دست هسته اولیه امپراتوری‌های شرقی یاد می‌کند. (Witfogel, 2013: 89)

امروزه حجم کل آب کره زمین که منبع زندگی تمام موجودات به شمار می‌رود از زمان تشکیل تاکنون، تقریباً ثابت و غیرقابل تغییر مانده است. این منابع آب حدود ۴/۵ میلیارد سال پیش به وجود آمده است. مقدار کل آب موجود در کره زمین ۱۶۵۰ میلیون کیلومتر مکعب است، که تقریباً ۹۷ درصد از آن دارای کیفیت پایین و شور بوده و برای مصارف انسانی غیرقابل استفاده‌اند و تنها سه درصد منابع آب شیرین وجود دارد که در مجموع ۷۸ درصد از منابع آب شیرین هم به طور مستقیم در دسترس نیستند به این دلیل که یا در یخچال‌ها و سفره‌های آب زیرزمینی قرار دارند، یا اینکه آلوده شده‌اند. بر این اساس تنها ۳ درصد از ۲/۵ درصد، آب‌های تجدیدشونده در چرخه بارش و تبخیر را تشکیل می‌دهد که آن نیز از نظر مکانی و زمانی با نیازهای ما مطابقت ندارد؛ به عبارت دیگر ۲/۳ درصد آب‌های شیرین در توده‌های یخ و کلاهک‌های یخی قطب و سفره‌های آب زیرزمینی محصور شده‌اند. (Velayati, 2004: 21)

دسترسی به آب آشامیدنی سالم برای امنیت انسانی و توسعه پایدار ضروری است و هنوز ۱/۲ میلیارد نفر به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند و ۲/۴ میلیارد نفر از خدمات تصفیه آب محرومند و اگر در این زمینه تلاشی فوری صورت نگیرد، در سال ۲۰۲۵، چهار میلیارد نفر دسترسی کافی به آب قابل شرب نخواهند داشت. همچنین دو میلیارد و ۵۰۰ میلیون نفر دیگر نیز در نقاطی زندگی خواهند کرد که یافتن آب شیرین برای برطرف کردن نیازهای روزمره آنها دشوار خواهد بود. در یک قرن گذشته با افزایش جمعیت و بالا رفتن استاندارد زندگی، رشد اقتصادی و پیشرفت‌های صنعتی و توسعه کشاورزی، مصرف آب افزایش یافته و این امر منجر به کاهش سرانه آب شده است. در حال حاضر مصرف آب سه برابر شده که

از این مقدار ۲۳۰ درصد ناشی از رشد جمعیت و بقیه نتیجه افزایش سرانه مصرف آب بوده است. در طول قرن گذشته بهره برداری از منابع آب جهان هفت برابر و مصارف صنعتی ۳۰ برابر شده است و تقاضا برای آب هر سال ۲/۳ درصد افزایش می یابد. مصرف آب نسبت به اوایل قرن بیستم ۱۷ برابر و نسبت به سه قرن قبل ۴۵ برابر شده است. (Velayati,2004:24)

نظر به واقعیات فوق بود که در سال های پایانی قرن بیستم آب به عنوان موضوعی مهم در کانون بحث ها و مذاکرات بین المللی قرار گرفت و تقریباً هیچ نشست بین المللی که در آن، آینده جهان در هزاره سوم میلادی مطرح باشد را نمی توان سراغ گرفت که در آن آب و مدیریت آن به صورت یکی از اصلی ترین عوامل و عناصر در دستور کار قرار نگرفته باشد. سیاست های جهانی آب شامل بحث ها و سیاستگذاری های بین المللی منابع آب در این کنفرانس ها بود که درباره محیط زیست و منابع طبیعی در سطح جهانی مطرح می شد که تنظیم و تدوین حقوق و قوانین بین الملل جهت استفاده از منابع آبی مشترک میان کشورها همچنین ایجاد همگرایی بین کشورها، برای بهره برداری از منابع آبی مشترک و جلوگیری از بروز کشمکش و نزاع بر سر منابع آب را دنبال می نمود. در سال ۱۹۹۲ در نشست ریو، آب به عنوان یکی از موضوعات مهم مورد توجه قرار گرفت و در مفاد پایانی این کنفرانس به طور آشکار به حفاظت و برنامه ریزی برای استفاده بهینه و پایدار منابع آب جهت تامین نیازهای شرب و غیرشرب اشاره می نماید. همچنین کنفرانس هایی با عناوین: «آب و محیط زیست، وضعیت توسعه در آستانه قرن بیست و یکم» در سال ۱۹۹۲م در دویلین، «نقش آب در همگرایی و توسعه کشورهای خاورمیانه» در تابستان ۱۹۹۴م در آنکارا برگزار شد. همچنین در اجلاس جهانی توسعه پایدار در ژوهانسبورگ، معضل آب به عنوان یکی از چالش های فرامرزی جهان مطرح گردید. اگرچه آب یک منبع قابل تجدید است، اما کاهش دوره های خشکسالی به خاطر افزایش میزان تبخیر آب، کاهش کمی و کیفی منابع آب از یک سو و سیاسی کردن استفاده از منابع آب، افزایش تقاضا برای مصرف آب در بخش های صنعت و به ویژه کشاورزی برای تولید غلات و مدیریت ضعیف منابع آب از سوی دیگر، در آینده بحران آب را تشدید خواهد کرد. (Report of the World Summit on Sustainable Development,2002)

با ملاحظه سطوح فوق مشخص می شود که رابطه آب و سیاست در سطوح فراملی و ملی در پی سیاستگذاری روی منابع آب برای ایجاد همگرایی در سطوح فوق است که این سیاستگذاری ها بیشتر جنبه توصیه ای در سطح جهانی و اجرایی در سطح ملی دارند. رابطه آب و سیاست در سطوح منطقه ای و

محلی نیز به دنبال ایجاد همگرایی در سطح منطقه ای و محلی است. اما در این دو سطح کشمکش و درگیری بر سر منابع آب وجود دارد که برآیند آن سیاست های ملی و جهانی را تحت تاثیر قرار می دهد.

محوریت آب در جغرافیای سیاسی خاورمیانه

به گفته متخصصان، پنج حوزه پرتنش در ارتباط با منابع آبی وجود دارد که در آینده پتانسیل برخورد و تقابل سیاسی و درگیریهای نظامی در بین کشورها را خواهند داشت. همه این حوزه ها در منطقه خاورمیانه و در درون کشورهای اسلامی قرار دارند.

حوزه رود اردن که بین اردن، فلسطین و اسرائیل مشترک است.

حوزه رود نیل که بین ۱۱ کشور از جمله مصر، سودان و اتیوپی و ... مشترک است.

حوزه دجله و فرات و دنباله آنها یعنی اروندرود که بین عراق - سوریه - ترکیه و ایران - عراق مشترک هستند.

حوزه آمودریا که بین افغانستان، تاجیکستان، قرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان مشترک است. و نهایتاً

حوزه رود هیرمند که فی مابین ایران و افغانستان مشترک است (Araghchi, 2014: 87).

در واقع بحران آب این پتانسیل بالقوه را دارد تا میان کشورهای آبریز مشترک هستند ایجاد تنش و درگیری کرده و تنش های موجود در خاورمیانه را دوچندان کند.

در سال های پایانی قرن بیستم ، ۱٪ از کل آب های جهان در کشورهای عربی جریان داشت که در دهه نخست قرن ۲۱ این رقم به ۰/۷۵ درصد از مجموع آب های جهان کاهش پیدا کرد؛ این در حالی است که از نظر مساحت این منطقه ۱۰٪ مساحت دنیا را اشغال کرده است. مسأله آب در خاورمیانه با چند واقعیت انکارناپذیر مواجه می باشد. از یکسو اینکه قرار گرفتن منطقه خاورمیانه در کمربند خشک جهان موجب شده تا این منطقه علی رغم دارا بودن ۵ درصد جمعیت جهان تنها ۱ درصد آب های شیرین قابل دسترس را در اختیار داشته باشد این در حالی است که این منابع عمدتاً به صورت مشترک مورد استفاده قرار می گیرد و بیش از ۵۰ درصد جمعیت این منطقه در حوضه های آبریز مشترک زندگی می کنند که این مسئله با توجه با اینکه رشد جمعیت آن از بالاترین نرخهای رشد جمعیت جهان می باشد و مصرف آب روبه گسترش است، رقابت ها و منازعاتی را برای استفاده هرچه بیشتر از این منابع محدود به دنبال دارد.

از سوی دیگر با پایین رفتن سطح آب‌های زیرزمینی و بالا رفتن میزان نمک آب‌های موجود و آلودگی روز افزون آن‌ها، مسأله آب به یکی از چالش‌های جدی و خطرناک منطقه تبدیل شده است. بحران آب در سال‌های آینده ابعادی بسیار وسیع‌تر از وضعیت کنونی خواهد داشت. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که با توجه به روند افزایش جمعیت تا سال ۲۰۴۵ تقاضای مصرف آب شیرین در خاورمیانه ۶۰ درصد افزایش یابد، اما پژوهش‌های موجود حاکی از این واقعیت است که منابع آب شیرین خاورمیانه تا سال ۲۰۵۰ حتی به رقمی ۱۰ درصد کمتر از میزان کنونی خواهد رسید.

تعداد کشورهایی که در خاورمیانه از کمبود آب رنج می‌برند از ۳ کشور (کویت، اردن و بحرین) در سال ۱۹۵۵ و با افزوده شدن کشورهای الجزایر، اسرائیل، قطر، عربستان، سومالی، تونس، امارات متحده عربی و یمن به ۱۱ کشور در سال ۱۹۹۹ رسید و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۵ هفت کشور دیگر این منطقه یعنی مصر، اتیوپی، ایران، لیبی، مراکش، عمان و سوریه نیز به آن‌ها افزوده شوند (Sadeghi, 1997:32). کارشناسان سازمان ملل با اعلام این که سرانه آب در خاورمیانه تا سال ۲۰۲۵ به نصف کاهش خواهد یافت، نسبت به بروز کشمکش‌های سیاسی و درگیری‌های نظامی در اثر بروز بحران آب در این منطقه هشدار داده‌اند. به گزارش این سازمان، سرانه آب در این منطقه ۱۲۰۰ متر مکعب در سال است و این در حالی است که سرانه جهانی آب نزدیک به ۷ هزار متر مکعب در سال می‌باشد. بر طبق پیش‌بینی‌ها میزان تقاضا برای آب در منطقه مذکور از ۱۷۰ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۰۰ به ۲۲۸ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید. به عبارت دیگر سرانه آب در این منطقه تا سال ۲۰۲۵ به ۵۰۰ متر مکعب در سال کاهش خواهد یافت. نظر به همین آمار و ارقام، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نیز نسبت به درگرفتن جنگ در خاورمیانه بر سر منابع آب هشدار داده است (Araghchi, 2014:89).

نگرانی سازمان‌های جهانی در خصوص احتمال رخداد تنش نظامی بر سر آب بی‌مورد نیست؛ چرا که رد پای آب را در جنگ‌ها و نزاع‌های منطقه‌ای که تاکنون به وقوع پیوسته است، آشکارا مشاهده می‌گردد: جنگ سوریه و اسرائیل در ۱۹۶۷ که علت آن تلاش سوریه برای تغییر مسیر جریان آب از اسرائیل بوده است. و نیز می‌توان به جنگ ایران و عراق اشاره کرد که دست‌مایه و بهانه آن نزاع بر سر حقوق مالکیت آبی و بهره‌برداری از آن بود. همچنین ترکیه و سوریه هم تا مرز یک رویا رویی نظامی در طول مسیر مرزی رودخانه دجله و فرات پیش رفتند. حوزه رود اردن نیز یکی از مناطق تشنج‌زا بر سر آب به شمار می‌رود

که منبع آبی آن به شکل خطرناکی مورد بهره برداری بی رویه قرار می‌گیرد و روابط اردن و اسرائیل به دلیل منابع آبی به مراحل بسیار بغرنجی رسیده بود (Nazari, 2013).

سیاست های آبی اسرائیل ملهم از رهیافت رئالیستی

در زمینه مطالعه چگونگی تامین امنیت منطقه ای، دیدگاه و رهیافت های زیادی مطرح شده که بیشتر آنها از دو رهیافت نظری غالب در روابط بین الملل یعنی رئالیسم و لیبرالیسم ناشی می شود ولی از آنجا که این دو رهیافت هر کدام مسیر جداگانه ای دارند و به اعتقاد لی جی مارتین رئالیست ها بیشتر بر مولفه نظامی تاکید می کنند و آن را در اولویت اصلی قرار می دهند و لیبرالیست ها عوامل متعددی را در شکل گیری امنیت خاورمیانه دخیل می دانند، نمی توانند شناخت جامعی از امنیت منطقه ای فراهم آورند. مارتین معتقد است که برای تحلیل و تخمین امنیت خاورمیانه می باید مولفه هایی چون توانمندی نظامی، قابلیت های اقتصادی، منابع حیاتی، مشروعیت سیاسی و تساهل قومی را تاثیر گذار دانست (Martin, 2010:12). از منظر کاربست روش، توضیح این نکته نیز ضروری است که باید با گروس اشتاین موافق بود که تاریخ خاورمیانه مدرن ثابت می کند این منطقه گورستان بسیاری از نظریه های روابط بین الملل بوده است؛ نظریات مربوط به علل و خاستگاه های منازعه، بازدارندگی، الزام و مذاکره، همه به گل نشسته اند (Gross Stein, 2007:344).

مهمترین چشم اندازهای ساختار امنیت بین الملل بعد از جنگ سرد، ساختار امنیت نئورئالیسم یا نظریه معاصر رئالیسم است. به اعتقاد آنها بازیگران اصلی عرصه بازی امنیت در روابط بین الملل، دولت ها هستند و نظام بین الملل عرصه مبارزه قدرت توسط این بازیگران است. رفتارهای بین المللی، جنگها و اتحادها همگی در جهت کوشش برای کسب برتری و موازنه قدرت با رقیبان است. این نظریه از امنیت، تعریف دولت محوری دارد و آن را پدیده ای می داند که هم تهدید می کند و هم می شود. بر همین اساس، واقعگرایان با تاکید بر تهدیدات فوری متوجه امنیت ناشی از کمبود منابع، یادآور می شوند که رقبا باید تا آن حد برای جنگ آماده شوند که بتوانند از آن اجتناب ورزند. تحت این شرایط، آنها مجوز لازم را برای دستگاه نظامی صادر کرده، از شهروندان تقاضای وفاداری و تعهد بی چون و چرا دارند.

چارچوب مجموعه امنیت منطقه ای با نگاه جامع تر به مفهوم امنیت منطقه ای به عنوان نظریه مناسب امنیتی که نخستین بار از سوی باری بوزان مطرح شد، می تواند مسائل امنیت خاورمیانه را بهتر تحلیل کند.

نظریه مجموعه امنیت منطقه ای از سوی مکتب کپنهاک و نظریه پردازان مشهور آن، باری بوزان والی ویور ارائه شده است. این نظریه بر این فرض استوار است که در دنیای پس از جنگ سرد، سطح منطقه ای برای دولت ها، آشکارا به مکان هندسی منازعه و همکاری و پژوهشگرانی که در پی تبیین امور امنیتی معاصر هستند، به سطح تحلیل تبدیل شده است (Bozan, 2002: 21). دلیل این امر آن است که پس از پایان جنگ سرد، جهان دیگر به اردوگاه شرق و غرب تقسیم نمی شود تا مسئله ای که برای مثال در اروپای شرقی مطرح است با مسائل خاورمیانه به لحاظ رقابت مارکسیسم و کاپیتالیسم مرتبط شود، به بیان دیگر پس از جنگ سرد؛ امنیت، استراتژی و قدرت بیشتر مفاهیمی منطقه ای هستند و مناقشه و همکاری بیش از پیش در مناطق شکل می گیرد (Bozan, 2002: 27). بوزان و ویور در سال ۱۹۹۸ تعریف خود از مجموعه امنیتی که در سال ۱۹۸۳ در کتاب مردم، دولت ها و هراس داده بودند اصلاح کردند؛ مطابق تعریف پیشین مجموعه امنیتی از نظر آنها به گروهی از دولت ها اطلاق می شد که نگرانی های اصلی امنیتی آنها تا اندازه ای به یکدیگر گره خورده که امنیت ملی آنها را نمی توان جدا از یکدیگر مورد بررسی قرار داد اما در تعریف جدید در کتاب مناطق و قدرت ها آنها به این نتیجه رسیدند که مجموعه امنیتی، عبارت از مجموعه ای از واحد هاست که در آنها فرایندهای عمده امنیتی کردن و غیر امنیتی کردن یا هر دوی آنها آن اندازه در هم تنیده شده اند که مشکلات امنیتی آنها را نمی توان جدا از یکدیگر حل و فصل کرد (Bozan, 2009: 55). اهمیت سطح منطقه ای در حالت کلی و بویژه ای امنیت منطقه ای در حالت خاص، از زمان پایان جنگ سرد افزایش یافت و بسیاری از مشکلات و حوادثی که در نظام بین الملل شکل گرفت نشان داد که بسیاری از مسائل امنیتی بیش از آنکه جنبه ای بین المللی داشته باشد، جنبه داخلی و منطقه ای دارند.

مجموعه امنیتی خاورمیانه نمونه بارزی از یک سازه کشمکش زا است. نخستین و اصلی ترین زیرمجموعه که در شامات متمرکز است، شامل اسرائیل و همسایگان عرب آن می شود و اساس شکل گیری این زیرمجموعه اشغال فلسطین و قدس شریف و شکل گیری رژیم صهیونیستی بوده است. درگیری میان فلسطینی ها و رژیم اسرائیل نبرد محلی بود که باعث دشمنی میان این رژیم و همسایگان چسبیده به آن و جهان عرب در حالت گسترده تر شد (Ahadi, 2008: 183). در مفهوم سنتی از امنیت ملی در رژیم اسرائیل مهمترین بعد امنیت، بعد نظامی بود، ولی با گذشت چندین دهه از موجودیت آن کشور این مفهوم ابعاد گسترده تر پیدا کرده و دیگر نمی توان آن را در این مفهوم تعریف کرد.

با بررسی نظریه مجموعه امنیتی باری بوزان به عنوان یک نظریه امنیت منطقه ای و دیدگاه لی نور جی مارتین در بررسی ابعاد چندگانه امنیت در تعریف جدید امنیتی خاورمیانه که علاوه بر ابعاد نظامی فاکتورهای دیگری چون (امنیت اقتصادی، مشروعیت سیاسی، محیط زیست، محدودیت منابع) مورد بررسی قرار می‌دهد، امنیت اسرائیل را در قالب این چارچوب مفهومی می‌توان این‌طور مطرح کرد که در این مجموعه امنیتی تحول و تغییرات شکل گرفته در هر واحد مجموعه، به دلیل وابستگی متقابل امنیتی به دیگر واحد سرریز شده و پیامدهای امنیتی را برای تمام مجموعه در پی خواهد داشت.

آنچه امروز در روابط بین کشورها در اولویت قرار دارد، تامین امنیت و منافع است که براساس پتانسیل‌هایی که یک کشور از آن برخوردار است، قابل تامین می‌باشد. قدرت‌های سیاسی بهترین راه برای تضمین امنیت را «دستیابی به هژمونی» می‌دانند و در نتیجه تلاش می‌کنند هر نوع کسری قدرت را در آینده از میان ببرند. اسرائیل نیز از این قاعده مستثنا نیست و مهمترین کسری و نقص در دستیابی به اهداف خود در منطقه را کمبود منابع آب می‌داند.

از اواسط دهه ی ۱۹۸۰، یعنی از زمانی که برخی از مقامات آمریکایی مثل جان کولی، از دانشگاه دولتی آمریکا و ریچارد آرمیتاژ معاون سابق وزیر دفاع در امور امنیت بین‌المللی، اعلام کردند که بحران آب در خاورمیانه، جور دیگری به چشم انداز سیاسی جنگ افزوده است، اوضاع وخامت بیشتری یافت. (Dolatyar, 2010:29) سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) و پنتاگون، ارزیابی‌های خود را از جنگ‌های بالقوه آبی ارائه داده‌اند. این سازمان در کنار حوزه رودخانه اردن، حوزه دجله و فرات را نیز از جمله نقاطی دانسته است که احتمال بروز جنگ در آنجا وجود دارد.

امروزه چهره متغیر امنیت ملی، مسائل زیست محیطی و به خصوص مساله آب را در خود جای داده است و در همراهی با روند افزایش جمعیت، جهانی شدن و وابستگی متقابل، این مساله در صدر مسائل سیاست خارجی کشورهای با اقلیم خشک مطرح شده است.

دولت‌ها در طول تاریخ برای بدست آوردن امنیت منابع، با یکدیگر کشمکش داشته و این مساله اغلب به رخداد جنگ‌ها، کمک کرده است. در این رابطه برخی محققان همچون وستینگ اعتقاد دارند تاریخ بشر، به تعبیری جنگ بر سر منابع بوده است. از سوی دیگر گلیک معتقد است تمرکز تحلیل‌گران امنیتی در شرایط فعلی باید بر این نکته باشد که در چه «زمانی» و «کجا» کشمکش‌های مربوط به منابع رخ خواهد داد و نباید دنبال این موضوع باشند که نگرانی‌های زیست محیطی می‌تواند به

بی ثباتی و کشمکش منتهی شود، چون وقوع این مناقشات قطعی است. از نظر او اگر منابع آب منبع رشد اقتصادی و سیاسی باشد که به طور قطع این گونه است، دسترسی به منابع آبی می تواند توجیهی برای آغاز جنگ باشد و سیستم های عرضه آب نیز به هدفی برای تهاجم نظامی مبدل شوند. (Kaviani Rad,2014:78)

براساس برخی از تخمین های بین المللی بسیاری از کشورهای خاورمیانه به دلیل رشد جمعیت از یکسو و منابع ثابت آبی از سوی دیگر یا هم اکنون با مشکل کمبود آب مواجه اند و یا در آینده با آن مواجه خواهند شد. یکی از کشورهایی که با این مشکل مواجه است، اسرائیل است که طیف مختلفی از سیاست ها از تهدید و زور تا مذاکره و چانه زنی را در دستور کار خود قرار داده است.

مدیریت و چگونگی تخصیص منابع آب یکی از مهم ترین موضوعات زیست محیطی است که در مباحث سیاسی و اندیشه های استراتژیک، جایگاه و نقش فزاینده یافته است. آب چیزی بیش از یک مساله احساس برانگیز در زمینه بقای انسان است. در نگاه واقعگرایان، امری امنیتی شناخته می شود که بقاء یا منافع ملی دولت را تهدید نماید و موجب جنگ، برهم خوردن نظم آنارشیکی و موازنه قوا گردد، منابع آب غالباً به مثابه یک مشکل امنیتی در سطح ملی و بین المللی تلقی می شود. در این رویکرد، آب به مثابه یک منبع قدرت است و کم آبی یک موضوع خیلی جدی و استراتژیک تلقی شده که بر توسعه اقتصادی و اجتماعی ملت ها اثرگذار بوده و در نتیجه عامل تعیین کننده قدرت سیاسی است. این گروه از صاحب نظران از دیدگاه گفتمان امنیت دولت-محور، به موضوع نگاه می کنند و معتقدند که دولت های گرفتار معضل کم آبی ممکن است بر سر آب با یکدیگر به جنگ پردازند. (Busan,2002:637)

از مسائلی که در چارچوب حفظ امنیت "اسرائیل" برای مقامات آن کشور مطرح است، مسئله ثروت های آبی است. اسرائیل به علت موقعیت و وضعیت خاص جغرافیای خود فاقد عمق استراتژیک است و آسیب پذیری شدیدی در خصوص تهدیدات امنیتی دارد. اگر مناطق اشغالی فلسطین را به عنوان جغرافیای سیاسی و مرزهای اسرائیل در نظر بگیریم باز هم این رژیم به علت محدودیت شدید فضا و وسعت جغرافیایی، به شدت با کمبود و یا حتی فقدان «عمق استراتژیک» مواجه است و این، ضریب آسیب پذیری رژیمی که ساختاری امنیتی و نظامی دارد و فراتر از انواع و اقسام تهدیدهای نظامی و امنیتی، با کمبود منابع آبی نیز روبه رو است، را دو چندان افزایش می دهد.

امنیت آبی یکی از مهم‌ترین انواع امنیت در عصر ما است و جنبش صهیونیسم حتی پیش از شکل‌گیری "اسرائیل" و امضای توافق نامه سایکس-پیکو در خصوص تقسیم منطقه به این امر توجه داشت و از تمامی راهکارها برای گسترش مرزهای تحت قیمومیت انگلستان به گونه‌ای که شامل تمامی منابع آبی سطحی و زیرزمینی فلسطین، جنوب لبنان و نقاط مرزی سوریه گردد، استفاده نمود.

اسرائیل علاوه بر سیاست‌های علنی خود، باب مذاکرات ویژه‌ای را هم گشوده است که فرض اصلی آن، تطمیع کشورهای مقابل و در نتیجه، عقد قراردادهایی با محوریت موضوع آب است که در نهایت یکپارچگی و وحدت کشورهای منطقه را در مقابله با خواسته‌های اسرائیل، مخدوش ساخته و از بین می‌برد.

بازتاب سیاست‌های آبی اسرائیل در مناسبات منطقه‌ای

آب، هدف استراتژیک اسرائیل می‌باشد و مسئله آب برای این رژیم، فراتر از یک موضوع مربوط به توسعه، بلکه مسئله‌ای مرتبط با موجودیت این کشور است. از این رو اسرائیل تأمین نیازهای آبی خود را در اولویت سیاست منطقه‌ای خود قرار داده است و حتی در صورت عقب‌نشینی از اراضی اشغالی در فکر تسلط به منابع آبی این منطقه می‌باشد و در واقع بدون حل مشکلات آب، تدابیر امنیتی محال خواهد بود. روستوا (Rostva) یکی از کارشناسان مرکز مطالعات جهانی آب می‌گوید با دقت در علامت و نشانه پرچم اسرائیل (زمینه سفید با خطوط آبی)، می‌توان به محوریت و اهمیت آب در سیاست‌گذاری‌های آن کشور پی برد. دیوید بن گوریون، نخست‌وزیر پیشین اسرائیل در سال ۱۹۵۵ میلادی نیز در مورد اهمیت منابع آب گفته امروز اسرائیل بر سر منابع آبی با اعراب می‌جنگد و نتایج این جنگ با سرنوشت اسرائیل رابطه مستقیم دارد. اگر در این نبرد موفق نشویم دیگر جایی در سرزمین فلسطین نخواهیم داشت. با تاکید آرتور وین (Weben) یکی از نظریه‌پردازان معروف صهیونیست بر این که صلح از دیدگاه صهیونیسم در منطقه تنها زمانی تحقق خواهد یافت که با تصرف و تسلط منابع آبی اعراب توأم باشد، اهمیت آب به مثابه عنصر اساسی در نظام امنیتی اسرائیل و این که برای حفظ امنیت منابع آبی خود از هر ابزاری استفاده می‌کند، بیش از پیش مشخص می‌گردد. به همین دلیل دان زاسلاوسکی رئیس کمیسیون آب اسرائیل موضع رسمی آن کشور را این می‌داند که حتی در زمان صلح، اسرائیل مایل نیست که به منابع آب کشورهای همسایه وابسته باشد (Lonergan, 1995: 123).

مرور سیاست های منطقه ای اسرائیل، به خوبی اهمیت آب به عنوان یکی از ارکان امنیتی آن کشور را روشن و آشکار می سازد:

الف- آب، عامل تقویت مناسبات رژیم صهیونیستی با ترکیه

کشور ترکیه سالانه ۵۲۰ بیلیون متر مکعب آب از طریق نزولات جوی دریافت می کند. ترکیه دارای رودهای فراوان و پر آبی است. ترکیه با داشتن بیش از ۳۰۰ دریاچه طبیعی و ۱۳۰ دریاچه مصنوعی کشور دریاچه ها است. مجموع مساحت دریاچه های این کشور ۹۲۵۰ کیلومتر مربع و از نظر تعداد دریاچه ها، آناتولی شرقی بالاترین میزان ذخیره آبی را دارا است. منطقه خاورمیانه که با کمبود و بحران آب مواجه است و تنها کشوری که فعلاً از این بحران مستثنا است، ترکیه می باشد.

ترکیه با وقوف به این مسئله و اهمیت آب در معادلات آینده منطقه و جایگاه ویژه آب به عنوان یک منبع ارز آور در تفکر نوین اقتصادی آن کشور، با کشورهای همسایگان عرب خود یعنی عراق و سوریه که آب مورد نیاز خود را از دو رود بزرگ دجله و فرات که از کوه های ترکیه سرچشمه می گیرند تأمین می کنند، سر ناسازگاری پیدا کرده است و هم چنان می خواهد از این طریق یک اهرم سیاسی هم در دست داشته باشد. ترک ها با وقوف کامل به این امر و اهمیت آب در معادلات آینده منطقه در پروژه بزرگ آناتولی (G.A.P) طرح های وسیعی را برای کنترل آب در منطقه به مورد اجرا گذاشته اند. منطقه آناتولی جنوب شرقی، کوچک ترین بخش از مناطق هفتگانه ترکیه است در شمال عراق و سوریه، در جنوب منطقه آناتولی شرقی، و در غرب ایران واقع است. این منطقه با مساحت ۵۷ هزار کیلومتر مربعی خود ۷/۵ درصد از خاک ترکیه را در برمی گیرد و با سوریه و عراق هم مرز است. گاپ یک پروژه «چند منظوره» و به اصطلاح پر سکتور است که هدف اساسی و اصلی آن عبارت است از: ارتقای کیفیت زندگی در منطقه، اجرای پروژه تأمین و تعمیم آموزش و خدمات بهداشتی برای اهالی، ایجاد تأسیسات مدنی برای تأمین این خدمات. در ضمن قرار است این طرح در نهایت به سه هدف زیر نایل گردد: تأمین آب برای آبیاری ۱/۷ میلیون هکتار زمین، تولید سالی ۲۷ میلیارد کیلووات ساعت برق آبی، افزایش در آمد سرانه در منطقه به میزان ۲۰۹ در صد، طبق گزارش های رسمی در طول ۹ سالی که از اجرای طرح گاپ می گذرد ۵۹/۳ در صد آن تحقق یافته است که از آن میان بخش کشاورزی ۲۶ درصد، بخش انرژی ۸۳/۶ درصد و بخش تأسیسات مدنی ۴۹/۹ درصد و بخش دیگری که بعداً اضافه شده است بخش توریست است که ۳۱/۹ افزایش نشان می دهد. هدف های دیگری که در طرح گاپ تعقیب می شود تولید محصولات کشاورزی با تغییرات

ژنتیکی، تهیه پوشاک از این نوع محصولات و تولید انرژی قابل تجدید و توسعه توریست است. در سال طراحی پروژه گاپ، (۱۹۸۹)، در آمد سرانه در منطقه ۱۰۸۸ دلار و در ترکیه ۱۹۳۱ دلار بود. هم اکنون درآمد در منطقه به ۱۵۴۲ دلار و در ترکیه به ۲۹۶۴ دلار رسیده است (David Oglo, 2012: 112).

اجرای چنین طرح‌هایی به طور مستقیم امنیت و رشد اقتصادی دو کشور همسایه ترکیه یعنی عراق و سوریه را تحت تأثیر قرار داده و می‌دهد و زمینه ساز تنش‌های بین این کشورها شده است. بیش از ۹۰٪ آب دو رودخانه مهم دجله و فرات از ترکیه سرچشمه می‌گیرد. رودخانه دجله مستقیماً وارد خاک عراق می‌شود و رودخانه فرات پس از عبور از خاک سوریه به عراق می‌رسد. سوریه اولین کشوری بود که در صدد کنترل آب فرات برآمد و موفق شد با کمک کارشناسان روسی سد «الثوره» را بسازد. این سد مجهز به ۸ واحد صد مگاواتی برق است اما به دلیل مشکلات فنی و کمبود آب سد تا یک سوم ظرفیت خود کار می‌کند. از این گذشته، سوریه و ترکیه در سال ۱۹۹۸ به دلیل اختلاف بر سر تقسیم آب رودخانه فرات تا آستانه جنگ پیش رفتند، زیرا دمشق به خاطر ۲۲ سدی که ترکیه در چارچوب طرح توسعه جنوب آناتولی احداث کرده بود، احساس نگرانی می‌کرد. اجرای این طرح می‌توانست سهم سوریه و عراق از آب فرات را به میزان ۶۰ درصد کاهش دهد (Tasli, 2011: 95).

آویشای لاریت وابسته بازرگانی اسرائیل در استانبول گفت: مذاکرات آنکارا و تل‌آویو در خصوص انتقال سالانه ۵۰ میلیون متر مکعب آب رودخانه ماناواگات ترکیه به اسرائیل به مراحل پایانی خود رسیده است. به گفته وی، برای انتقال آب از طریق دریا به اسرائیل، مناقصه ای برگزار شده که نتیجه آن در حال بررسی است. ترکیه برای هر متر مکعب آب رودخانه ماناواگات ۲۳ سنت درخواست کرده که با احتساب هزینه های حمل و تصفیه، قیمت تمام شده آن به حدود ۵۵ سنت می‌رسد. با تکمیل این پروژه، اسرائیل یکی از کشورهای دریافت کننده آب خواهد بود که در صورت اجرای این پروژه، مشکل شدید آب آشامیدنی و کشاورزی آن کشور به کلی مرتفع خواهد شد. اسرائیل آب مصرفی خود را در حال حاضر از طریق دریای مدیترانه و با استفاده از دستگاه های آب شیرین کن به بهای هر متر مکعب ۲ دلار و ۶۰ سنت تهیه می‌کند که در صورت اجرای این پروژه، بهای هر متر مکعب آب مصرفی اسرائیل به حدود ۸۷ سنت کاهش خواهد یافت (Hamidi Nia, 2011: 32). بنابراین می‌توان گفت که روابط اسرائیل با ترکیه بر محور منافع این رژیم به ویژه منابع آبی ترکیه است که بدان چشم دوخته است و با توجه به کنترل ترکیه بر سر چشمه های دو رودخانه مهم دجله و فرات علاوه بر بهره برداری های ذکر شده این کشوری می‌تواند از یکی

از ابزار های مهم سیاسی فشار بر عراق و سوریه به منظور رعایت ملاحظات سیاسی و امنیتی خود استفاده نماید. همان گونه که تاکنون به دفعات از این امکان بر علیه سوریه و عراق به منظور عدم پشتیبانی مالی و نظامی از گروه های جدایی طلب p.k.k استفاده کرده است (Hamidi Nia, 2011: 34).

ب- آب، کانون تنش رژیم صهیونیستی با سوریه

یکی از همسایه های اسرائیل کشور سوریه است که روابط دو کشور حتی مسئله صلح، نیز تحت الشعاع مسئله آب می باشد. توقف چهار دور مذاکرات غیرمستقیم سوریه و اسرائیل با میانجی گری ترکیه در سال ۲۰۰۸ برخلاف آنچه اعلام شد ناشی از جنگ غزه نبود بلکه سرپیچی اسرائیل از تعهد کتبی به عقب نشینی کامل از جولان، به شکست مذاکرات منجر شد. اسرائیل خواهان حفظ دست کم یک کمر بند امنیتی در داخل خاک سوریه به عمق ۴۰۰ متر پیرامون دریاچه طبریه است تا این منطقه به طور کامل و برای همیشه تحت سیطره کامل این رژیم باقی بماند و از این رو با تعهد عقب نشینی به مرز چهارم ژوئن سال ۱۹۶۷ مخالفت می کند. اسرائیل سیطره بر دریاچه طبریه که تأمین کننده بیش از یک سوم نیازهای آبی آن است را خط قرمز دانسته و هرگز با عقب نشینی کامل از جولان سوریه موافقت نخواهد کرد. بنا بر این تا زمان مطرح بودن مسئله دریاچه طبریه و آب، محال است اسرائیل بلندی های جولان که طبق تصویب کنست (پارلمان اسرائیل) به خاک خود منضم کرده را به سوریه برگرداند، زیرا منابع تأمین کننده آب دریاچه طبریه که برای اسرائیل حیاتی است در این ارتفاعات و اطراف جبل الشیخ قرار دارد (Jägerskog, 2007: 199).

جولان فلاتی است به مساحت ۱۸۰۰ کیلومتر مربع که بین لبنان، فلسطین، اردن و سوریه واقع شده است و در واقع محل اتصال کشورهای کنونی ناحیه شام می باشد. جولان از شمال به کوه های حرمون منتهی می شود و بزرگ ترین قله این رشته کوه، جبل الشیخ نام دارد. دره نهر یرموک در مرز سوریه و اردن در جنوب جولان قرار دارد. نهر اردن و دریاچه طبریه در غرب جولان، این منطقه را از فلسطین جدا می کند. قله جبل الشیخ که در طول سال همواره پوشیده از برف است، منبع اصلی تأمین آب دریاچه طبریه و اردن به شمار می رود. رودخانه بایناس با آب شیرین خود که یکی از سرچشمه های رودخانه اردن است، نیز از این بلندی ها سرچشمه می گیرد. منطقه جولان دارای منابع آبی حدود ۲۰ میلیون متر مکعب می باشد و از آن جا که ذکر گردد شهرک های یهودی نشین این منطقه با نیاز سالانه به ۲۶ میلیون متر مکعب آب، مقداری از نیاز خود را از دریاچه طبریه و بقیه را از چشمه ها و چاه ها و آب های زهکشی شده سطحی

تأمین می‌کنند، از این رو آب‌های دریاچه رام که بزرگ‌ترین حوضچه آبی جولان است، به سوی آبادی‌های اسرائیل منحرف شده است. همچنین در پی اشغال بلندی‌های جولان، سوریه از ۱۲۸ میلیارد متر مکعب بارش سالیانه این مناطق محروم شده است. بدیهی است خروج نیروهای اسرائیل از جولان این رژیم را از دسترسی به این منبع عظیم آب محروم می‌کند. (Star, 1992:46)

ج- فشار آبی اسرائیل بر فلسطینیان

در سال ۲۰۰۰ روزنامه اسرائیلی هاآرتص گزارش داد ۸۰ درصد آب منطقه به اسرائیلی‌های دو سوی خط سبز می‌رسد، در حالی که ۲۰ درصد بقیه سهم فلسطینیان در غزه و کرانه غربی است. بر اساس مطالعه ای که در سال ۱۹۹۹ از سوی بانک جهانی صورت گرفت، فلسطینیان صرفه جوت‌ترین مصرف کننده آب در خاورمیانه هستند. مصرف سرانه سالیانه، ۳۷۵ مترمکعب برای اسرائیلی‌ها و ۱۱۵ مترمکعب برای ساکنان کرانه غربی و نوار غزه است. در مواقعی از سال که شهر الخلیل با کمبود شدید آب روبرو می‌شود، دزدی از خط لوله های انتقال آب به این شهر در مناطقی که تحت کنترل اسرائیل است، افزایش می‌یابد. در این مواقع، کسانی که استطاعت مالی دارند، از تانکرها آب می‌خرند. البته ارتش اسرائیل جلوی انتقال آب در تانکرها را به بخش قدیمی الخلیل که نزدیک شهرک‌های اسرائیلی است، می‌گیرد. شهرداری الخلیل ناچار می‌شود اندک آب شبکه لوله شهر را محله به محله برگرداند. هر پانزده روز، آب یک محله وصل می‌شود. ۷۵ درصد منابع آب تجدیدشونده کرانه غربی اشغالی و نوار غزه را اسرائیل مصرف می‌کند. سه میلیون نفر فلسطینی فقط اجازه دارند سالیانه ۲۵۰ میلیون مترمکعب آب (۸۳ مترمکعب آب به ازای هر فلسطینی در سال) مصرف کنند، در حالی که ۶ میلیون اسرائیلی از ۲ میلیارد مترمکعب (۳۳۳ مترمکعب سرانه سالیانه) برخوردارند، یعنی هر اسرائیلی به اندازه چهار فلسطینی آب مصرف می‌کند. هر شهرک نشین اسرائیلی سالیانه ۱۴۵۰ مترمکعب آب مصرف می‌کند. حداقل مصرف آب خانگی بنا بر اعلام سازمان بهداشت جهانی ۱۰۰ لیتر به ازای هر نفر در روز است، قرار گیرد. این نسبت اکنون به ازای هر فلسطینی ۷۶-۵۷ لیتر است. به رغم محدودیت مصرف فلسطینی‌ها، تداوم حملات شهرک‌نشینان اسرائیلی به تانکرهای آب فلسطینیان مانع از رسیدن آب به مصرف کنندگان می‌شود. روستاهایی ماند قبلات بر اثر حمله شهرک‌نشینان تحت حمایت سربازان اسرائیلی بی آب مانده‌اند به همین علت سهم درآمد هر خانواده که باید صرف خرید آب شود، ۱۲ درصد افزایش یافته است (Feitelson, 2002:199) در این زمینه مقامات فلسطینی از جمله فضل کعوش از مسئولان سازمان آب تشکیلات خودگردان فلسطینی اعلام کرده است که

اسرائیل بیش از ۸۵ درصد از منابع آب زیرزمینی کرانه باختری رود اردن را به سرقت می برد. طبق اظهارات وی، از ۸۵۰ میلیون مترمکعب منابع آب در کرانه باختری رود اردن، فلسطینیان تنها ۸۵ میلیون مترمکعب آب را استفاده می کنند و بقیه آب های این منطقه را اسرائیل به یغما می برد. شداد آتیلی وزیر آب فلسطین نیز می گوید: از آنجا که اسرائیل اراضی فلسطینی را در اشغال خود دارد، به همین خاطر وزارتخانه عملاً از حل مشکل کمبود آب ناتوان است. به گفته وی، روی نقشه کرانه باختری کوه های «اقویفر» در اراضی اشغالی ۱۹۶۷ واقع شده اما مقامات اسرائیل به او اجازه حفر چاه و استخراج آب از آنها را نمی دهند. از زمان اشغال این سرزمین ها در سال ۱۹۶۷، محدودیت بر آب مصرفی فلسطینی ها اعمال شده است در حالی که محدودیت بر آب مصرفی اسرائیلی ها تنها در دهه ۱۹۹۰ وضع شد (Feitelson, 2002: 199).

د- غارت آب های لبنان توسط اسرائیل

اسرائیل از آغاز تاسیس به منابع آب سه رودخانه مهم لبنان یعنی لیتانی، حاصبانی و وزانی چشم داشته و هم اینک در کنار اشغال مزارع شبعا به منابع آب لبنان نیز چشم دوخته است. دو رودخانه حاصبانی و وزانی از داخل لبنان سرچشمه می گیرند و پس از طی ۳۰ کیلومتر خاک این کشور به سوی فلسطین اشغالی سرازیر می شوند و دولت لبنان پیش تر با نصب پمپ هایی بر روی رودخانه «حاصبانی» در صد درصد انتقال بخشی از آب این رودخانه به ۶۰ روستای نزدیک به آن برآمد که ساکنانش از بی آبی رنج می برند. اسرائیل از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۵ میلادی با کشیدن آب رود وزانی به شهرک اشغالی «عجر» واقع در کشتزارهای شبعا، دزدی آب این رودخانه را آغاز کرد و در دهه ۹۰ میلادی نیز با کشیدن دو خط لوله از وزانی این کار را ادامه داد. آب دزدی صهیونیست ها از رودخانه وزانی علنی است و از سوی پایگاه نظامی این رژیم که مشرف بر بخش پایانی این رود است، حمایت می شود. آب رسانی به روستاهای جنوب این کشور طرحی کوچک و محدود است که بر اساس آن روزانه پنج هزار مترمکعب آب وزانی را به این روستاها انتقال می دهد و حجم آن در سال به بیش از دو میلیون متر مکعب نخواهد رسید که این مقدار آب در برابر آب دهی سالانه این رودخانه که به ۱۶۰ میلیون متر مکعب می رسد، بسیار ناچیز و تنها ۱۰ درصد کل آن است. به سبب این بهره برداری های اسرائیل و سرقت از آب لبنان، علی الخلیل رئیس کمیسیون خارجی مجلس لبنان از دولت این کشور خواسته بود که علیه اسرائیل به شورای امنیت شکایت کند (Maleki, 2000: 27).

چگونگی استفاده از آب رودخانه‌های لبنان، متغیر دیگری را در روند کشمکش این کشور با اسرائیل به رخ کشیده و شراره‌های آتشین این آب را به فراتر از مرزهای منطقه نیز تابانده است. این بحران با تهدید آریل شارون نخست وزیر سابق اسرائیل و هشدار به لبنان درباره بهره برداری از آب رودخانه «حاصبانی» برای تأمین آب مورد نیاز ۶۰ روستای جنوب این کشور، تشدید شد. در واکنش به این تهدید، مسوولان وقت لبنان و در رأس آن‌ها امیل لحود رئیس جمهوری و همچنین حزب الله با اتخاذ موضعی قاطع تاکید کردند که بهره برداری از آب رودخانه‌های حاصبانی و وزانی حقی مشروع است و اسرائیل نمی‌تواند مانع این کار شود. موضع قاطع لبنان سبب شد که اسرائیل از لحن تهدیدآمیز خود بکاهد و از موضع قبلی‌اش در توسل به جنگ علیه این کشور عقب‌نشینی کند. یکی دیگر از علت‌های فروکش کردن تهدید اسرائیل علیه لبنان دخالت آمریکا برای مهار بحران در مورد توزیع آب بود، زیرا واشنگتن نمی‌خواست در این مرحله جبهه دیگری در شمال فلسطین باز شود که در ادامه می‌توانست بر سر راه سیاست جاری آمریکا در خاورمیانه به ویژه در عراق مشکلاتی ایجاد کند.

همچنین یکی از اهداف حمله اسرائیل به لبنان معروف به جنگ سی و سه روزه، در کنار اهداف دیگری که دنبال می‌کرد، سلطه بر منابع آبی جنوب لبنان بوده است چه اینکه اصرار این رژیم در تسلط بر منطقه لیتانی از طریق قطعنامه ۱۷۰۱ و حضور نیروهای یونپل در این منطقه، تلاشی در همین زمینه است (Maleki, 2000: 29).

جمع بندی و نتیجه گیری

آب، مؤلفه کلیدی بقا برای هر سرزمینی است. در حالی که با رشد جمعیت و بالا رفتن سطح زندگی، مصرف آب سالانه رو به رشد است، تغییرات آب و هوایی منجر به کاهش میزان بارندگی، نگرانی کشورهای منطقه خاورمیانه و از جمله اسرائیل را در پی داشته است.

بنابر دیدگاه واقع‌گرایانه در روابط بین الملل که قدرت را به مثابه در اختیار داشتن منابع تعریف می‌کند و تاریخ بشر را جنگ بر سر منابع می‌داند، آب به عنوان یکی از منابع قدرت معرفی می‌شود که کمبود منجر به بحران، آن را به عنوان یک مساله امنیتی که قدرت دولت‌ها را تهدید می‌کند، مطرح می‌سازد.

دولت اسرائیل با رویکردی رئالیستی در سیاست خارجی، آب را موضوع امنیت بین الملل خود می‌داند؛ چرا که زیست‌ارگانیک مردم اسرائیل و مناطق اشغالی که مرجع امنیت زیست محیطی هستند به شدت به آن گره خورده است و بدون آب آشامیدنی سالم و مکفی هیچگونه قدرت و برتری نظامی و

سیاسی به کار آنان نمی‌آید. از این دیدگاه، آب جزء لاینفک منافع ملی این دولت که یک واحد مستقل و منفک از سایر کشورها است، می‌باشد و این کشور باید از طریق خودیاری و بهره‌گیری از قدرت نظامی خود، منافعش را در این حوزه پیشینه‌سازد.

به همین دلیل اسرائیل از زمان تأسیس، امنیت آبی خود را به «امنیت ملی» گره زده است. در همین ارتباط، راهبرد آبی خود را ابتدا مطابق با راهبرد نظامی سپس با راهبرد سیاسی‌اش تعریف کرده تا «امنیت ملی» خود را محقق کند. موفقیت هر یک از این راهبردها، بر دیگری اثر مثبت می‌گذارد. برای نمونه، اشغال بلندی‌های جولان سوریه به سیطره بر منابع آبی رود اردن انجامید و در عین حال اهرم فشاری سیاسی بر سوریه و اردن در اختیار تل‌آویو قرار داد.

اسرائیل آب را نه یک منبع اقتصادی، بلکه یک مسئله سیاسی، نظامی و امنیتی می‌داند که با ادامه موجودیت آن ارتباط تنگاتنگ دارد. این کشور برای به دست آوردن منابع آبی منطقه، از روش‌های مختلفی چون زور، تهدید، سرقت و... بهره برده است. این استراتژی در حوزه کشورهای عربی تأثیرگذار بوده است، به طوری که برخی کشورهای عربی امتیازات ویژه‌ای به اسرائیل اعطا نموده‌اند و نیز توانسته است خود را در معادلات آبی منطقه مطرح سازد، به گونه‌ای که مشروعیت هرگونه قرارداد آبی در منطقه را، مشروط بر این می‌داند که سهم اسرائیل نیز می‌بایست در آن قراردادها، لحاظ گردد و گرنه طرفین قرارداد را در اجرای پروژه، با مشکل مواجه خواهد نمود.

از آن جا که نظامی‌گری و توسل به زور و اجبار، هیچ‌گاه نتوانسته مشکل آبی اسرائیل را مرتفع نماید، آن رژیم برای رفع مشکل بحران آبی و رسیدن به اهداف خود به روش‌های غیر نظامی هم متوسل شده است. ملهم از چنین رویکرد واقع‌بینانه‌ای، رژیم اسرائیل در صدد برآمده تا راه کارهایی به منظور جلوگیری از امنیتی شدن مسئله کمبود آب اتخاذ کند؛ چرا که به خوبی از عدم کارآئی بکارگیری نیروی نظامی و اعمال روش‌های سرکوبگرانه در رویارویی با اعتراضات احتمالی ناشی از کمبود آب، آگاهی دارد. از جمله این اقدامات، توسعه منابع داخلی به منظور تامین امنیت آب می‌باشد. با بهره‌وری از تکنولوژی و افزایش میزان استفاده از آب شیرین‌کن‌ها، انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۰ اسرائیل بتواند ۷۵۰ میلیون متر مکعب آب دریا را در هر سال، شیرین‌سازی نموده و مورد مصرف قرار دهد.

کتابنامه

1. Ahadi, M. (2008). Geography of security of neighboring countries. Tehran, Iran: Shahid Sayyad Shirazi Education and Research Center. [In Persian]
2. Araghchi, Seyyed Abbas. (1393) Water Diplomacy; From Conflict to Cooperation. *World Politics Quarterly*, 3(4), 91-119. [In Persian]
3. Busan, Barrie. (2002) Middle East: A Contradictory Structure. Translated: Ahmad Reza Sadeghi, *Quarterly Journal of Foreign Policy*, 16(3), 633-680. [In Persian]
4. Buzan, B. & Weaver, E. (2009). *Areas and magnitudes: the structure of international security*. Translation by Rahman Ghahramanpour, Tehran, Iran: Strategic Studies Research Center. [In Persian]
5. David Oglo, Ahmed (1391). *Strategic depth of Turkey's position on the international scene*. Translated by Mohammad Hosein Noohinejad Mamaghani. Tehran, Iran: Amir Kabir Publishing. [In Persian]
6. Dolatyar, M. & Sgari, T. (2010). *Water Policy in the Middle East*. Tehran, Iran: International Publishing. [In Persian]
7. Dolatyar, M. (1995). *Water Diplomacy in the Middle East*, in: The Middle Eastern Environment. St. Malo Press.
8. Duerti, J. (1997). *Confront Theories in International Relations*. Translated by Alireza Tayyeb & Vahid Bozorgi. Tehran, Iran: Ghognos. [In Persian]
9. Feitelson, E. (2002). *Implications of Shifts in the Israeli Water Discourse for Israeli- Palestinian Water Negotiations*, *Political Geography*, 21(44), 163-184.
10. Ghavam, A. (2007). *International Relations, Theories & Approaches*. Tehran, Iran: SAMT. [In Persian]
11. Gross Stein, Y. (2007) *War and Security in the Middle East*. Translator Bahrani, M. at Louis Faust (editor) Middle East International Relations, Tehran, Iran: Bureau of Political and Web Studies. [In Persian]
12. Hamidi Nia, Hussein (2011) Political Geography of Israel. *Journal of Regional Studies*, 42-43(2), 17-42. [In Persian]
13. Jägerskog, A. (2007). *Why States Cooperate Over Shared Water: The Water Negotiations in the Jordan River Basin*, in the book *Water Resources in the Middle East*, Berlin: Springer Berlin Heidelberg
14. Kaviani Rad, M. (1393). *Philosophy of Political Geography*. Tehran, Iran: Strategic Studies Research Center. [In Persian]
15. Lonergan S.C. & Brooks D.B. (1995). *Watershed: The Role of Fresh Water in the Israeli-Palestinian Conflict*, Ottawa: International Development Research Centre.

16. Maleki, M. R. (2000). Israel's Middle East Position. *Quarterly Journal of Regional Studies*, 4(6), 23-65. [In Persian]
17. Mamori, A. & Kazemi, S. A. (1390). The Role of Israel in the Middle East Water Crisis. *Journal of Speech History*, 5(12), 121-149. [In Persian]
18. Martin, Lanore J. (2010) *New Security Faces in the Middle East*. Qadir Nasri Translation. Tehran, Iran: Strategic Studies Institute. [In Persian]
19. Mossalaie Nejad, A. (2008). Examining different aspects of environmental security with the approach of the critical school. *Journal of Ecology*, 34(46), 139-148. [In Persian]
20. Mousavi, S.H. (2009). The Golan Heights and Security of the Zionist Regime. *Strategic Studies Quarterly*, .12(2), 151-179. [In Persian]
21. Nazari, M. (1392) *The Strategy of Zionism in Iraq*. Fars News Agency. [In Persian]
22. *Report of the World Summit on Sustainable Development* (2002). Tehran, Iran: Environmental Protection Agency. [In Persian]
23. Sadeghi, S. (1376). Hydropolitics and Water Crisis; Future Challenges in the Middle East and the Persian Gulf. *Political and Economic Information*, (115-116), 200-208. [In Persian]
24. Schaefer, Donald D.A. (2018). *Water, Trump, and Israel's, National Security*. The Begin-Sadat Center for Strategic Studies
25. Star, J. (1371). The Water Crisis, Future Conflict in the Middle East. Translated by: A. Tabatabaei, *Journal of Political-Economic Information*, 56. [In Persian]
26. Tasli, I. (2011). *A Critical Look into the Southeastern Anatolia Project*, The Ekopotamya Network, Istanbul
27. The World Bank (2009). *Water and Climate Change: Understanding the Risks and Making Climate-Smart Investment Decisions*
28. Velayati, S. (2004). *Geography of the waters*. Mashhad, Iran: Academic Jihad. [In Persian]
29. Witfogel, C. (1392). *Eastern Autocracy*. Translator Mohsen Solati. Tehran, Iran: Nasr-e- Sales. [In Persian]